



روایت محسن اسلامزاده از بهشت کوچک من

زندگی زیر سایه جنگ؛ در نقطه صفر مرزی



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی
دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵
تلفن: ۶-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز

شدیم که سه دختر بچه و مادر بزرگ با شلیک یک راکت توسط صهیونیست‌ها، جلو چشم مادر، سوختند و پریپر شدند. وی افزود: ما از بمب‌های فسفوری اسرائیلی‌ها که به سمت شهرها و روستاها شلیک می‌شد، تصویر گرفتیم در حالی که این بمب‌ها جزو سلاح‌های ممنوعه در جنگ محسوب می‌شوند. این طور بگویم که یک تبادل آتش تمام عیار در آن منطقه جریان داشت. روزی مشغول فیلمبرداری بودیم که یک راکت دقیقاً از بالای سر ما رد شد و به یکی از خانه‌های اطراف اصابت کرد. به همین دلیل هم اکثر مردم، آن مناطق را ترک کردند. به‌ویژه اینکه از جایی به بعد اسرائیلی‌ها در کشتار غیرنظامیان، تمرد داشتند.

اسلامزاده در ادامه مشاهده میدانی خود گفت: در یک نوبت شاهد شلیک راکت به یک بیمارستان در جنوب لبنان بودیم که شکر خدا عمل نکرد. خبرنگار رویت‌رز در همان منطقه جنوب لبنان کشته شد. خبرنگار شبکه الجزیره هم بواسطه اصابت راکت به ماشینش، قطع نخاع شد. در آن میدان، با دشمنی روبه‌رو هستم که به هیچ مرامنامه و پروتکلی پایبند نیست.

این مستندساز درباره فعالیت دیگر گروه‌های مستندساز از کشورهای دیگر در این منطقه هم گفت: گروه ما تحت پوشش یک گروه خبری به منطقه رفت چرا که خود لبنانی‌ها هم می‌گفتند فعلاً مستندسازی در این منطقه ممنوع است و ما تنها به گروه‌های خبری مجوز می‌دهیم. در قالب این گروه‌های خبری، از همه دنیا نمایندگانی حضور داشتند. آمریکایی‌ها، ایتالیایی‌ها و اردنی‌ها حضور پررنگی در این مناطق داشتند. حتی خبرنگارهای رسانه‌هایی مانند واشنگتن پست و بی‌بی‌سی فارسی را هم در منطقه دیدیم.

اسلامزاده با اشاره به اینکه نام اولیه مستندی که در دست ساخت دارد «بهشت کوچک من» است، گفت: قصد ما این است که هر چه زودتر این مستند به نسخه نهایی برسد اما حجم تصاویری که ضبط کرده‌ایم خیلی بالاست. در حال حاضر در مرحله مقدماتی تدوین هستیم و بعد از آن هم وارد مرحله ترجمه می‌شویم. امید داریم تا اواخر همین امسال، این کار به خروجی برسد.

خالی شده است اما کم‌کم از طریق افراد محلی متوجه شدیم برخی‌ها هنوز در منازل خود در روستاها باقی مانده‌اند. مشخصاً دنبال منزلی می‌گشتم که با نقطه صفر مرزی فاصله زیادی نداشته باشد. پیگیری کردیم تا با شخصیتی در روستای مرزی «خیام» مواجه شدیم که در نقطه صفر مرزی در خانه‌اش مانده بود و درباره او مستند ساختیم. اسلامزاده در ادامه گفت: طرح‌های دیگری هم برای مستندسازی داشتیم مانند رفتن به اردوگاه فلسطینیان در لبنان، اما زمانی که مشورت کردیم، دیدیم درباره این اردوگاه‌ها فیلم‌های زیاد ساخته شده است و ساخت فیلم تازه درباره این سوژه سخت است. طرح «زندگی زیر آتش» ایده‌ای بود که بالاخره آن را اجرایی کردیم. وقتی تصمیم به سفر گرفتیم و به دنبال فیلمبردار بودم متوجه شدم علی سبحانی هم که مدیر فیلمبرداری یک سریال بود، نتوانسته طاقت بیاورد و با تهیه‌کننده صحبت کرده که از کار مرخصی بگیرد و به لبنان برود. وقتی ایده‌ها را به او گفتم او قبول کرد که من را در این سفر همراهی کند.

وی در ادامه گفت: محل استقرار ما چیزی در حدود ۲ کیلومتر با مناطق اشغالی فاصله داشت و فاصله‌مان با پایگاه‌های اسرائیلی کم بود. این سفر برای خودم مثل یک رؤیا می‌ماند؛ به دلیل اینکه فرصتی کم نظیر برایمان به وجود آمد تا مثل مردم زیر سایه خطر زندگی کنیم. ما در منزل همان فردی که سوژه مستندمان بود، ساکن بودیم و مثل او شرایط خیلی سختی داشتیم. به‌ویژه اینکه اسرائیلی‌ها هیچ خط قرمزی نداشتند و به راحتی غیرنظامیان را هدف قرار می‌دادند!

اسلامزاده گفت: یکی از شب‌هایی که آنجا بودیم و غذایی تهیه کرده و دور هم خوش بودیم، ناگهان صداهای وحشتناکی شنیدیم و متوجه شدیم ۵۰۰ متری محل اسکان ما با راکت هوایی‌های بدون سرنشین بمباران شده است. مبهوت بودیم و تازه فهمیدیم در این مناطق چگونه در کسری از ثانیه، خوشی‌های مردم، تبدیل به عزا می‌شود. ما در آنجا مرگ را به چشم دیدیم. چه زندگی‌هایی که در این مناطق نابود نشد. در همین سفر با خانواده‌های مواجه

محسن اسلامزاده که در یک ماه گذشته سفری به جنوب لبنان داشته تا مستندی را درباره تبعات جنگ در فلسطین بسازد، بخشی از مشاهده و تجربه خود در این سفر را روایت کرد.

محسن اسلامزاده مستندساز که به تازگی اقدام به تولید مستندی با نام موقت «بهشت کوچک من» درباره تحولات اخیر فلسطین کرده است، درباره این کار توضیح داد: حدود یک ماه پیش برای ساخت این مستند عازم سفری شدم و از ۴ تا ۲۵ آبان ماه این سفر طول کشید. در شرایط محاصره کامل نوار غزه نزدیک‌ترین منطقه‌ای که می‌توانستیم به آنجا برویم و فیلم بسازیم جنوب لبنان بود. البته در آن مناطق هم اتفاقاتی افتاده بود که خیلی سخت به ایرانی‌ها اجازه ورود می‌دادند. بعد از مجروح شدن برخی گروه‌های رسانه‌ای ایرانی در این منطقه، حساسیت‌ها بالا رفته و سطح همکاری‌ها پایین آمده بود. وی افزود: به خیلی از دوستانی که در آن مقطع قصد ورود به میدان را داشتند، توصیه‌ام این بود که اگر طرح آماده‌ای دارید، وارد میدان شوید چرا که رفتن بدون حساب به این مناطق درست نیست. به همین دلیل خودم هم تا ۲ هفته بعد از شروع این جنگ، تصمیم به سفر نگرفتم و بیشتر به فکر طراحی ایده بودم. وقتی ایده اولیه به ذهنم رسید با چند نفر مشورت گرفتم و بعد عازم شدم.

این مستندساز درباره ایده اولیه خود گفت: می‌خواستیم به مناطق جنوبی لبنان بروم که خیلی از ساکنان آن ناگزیر از مهاجرت به سمت بیروت و دیگر شهرها شده بودند و روستاهای آن مناطق تقریباً خالی از سکنه شده بود. مناطق هم‌مرز با مناطق اشغالی که بعد از شروع این جنگ و راکت پراکنی‌های صهیونیست‌ها، تخلیه شده بود. غالب مردم این مناطق طعم تلخ جنگ را در مقاطع مختلف خصوصاً در سال ۲۰۰۶ و در جریان جنگ ۳۳ روزه چشیده بودند و حالا تصمیم به مهاجرت به مناطق شمالی و مرکزی گرفته بودند. ایده‌ام این بود که به آن مناطق بروم و دنبال کسی بگردم که خانه‌اش را ترک نکرده و در آنجا مانده است.

وی ادامه داد: حتی در مرحله مشورت‌های ابتدایی خیلی‌ها می‌گفتند که هیچ کس در این مناطق باقی نمانده و کامل روستاها

